

نقدی بر مقاله

«نقدی بر علم اطلاعات و جامعه‌اطلاعاتی»

• دکتر احمد شعبانی*

عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

تلاش کنیم نه نظریه‌پرداز، نه گسترش‌دهنده نظریه‌ها و شیوه‌ها و فنون و نه حتی شارح خوبی باشیم، بلکه اگر بتوانیم موضوع را خوب و دقیق و شسته و رفته با زبانی، به قول مرحوم خانلری، که زبان مادری ما باشد، صرفاً به علاقه‌مندان انتقال دهیم» (ص ۴۰-۴۱).^۲

البته، ناقد از خوانندگان جوان مجله مکتوم داشته، که مرحوم خانلری این مثال را در چند دهه پیش، و برای چه موضوعی بیان کرده، و وجوه آن هنگام طرح مطلب چه بوده است، تا پیشینه ذهنی این نقل قول را در ذهن دانشجوی کتابداری مَرخَم نگهدارد، و شاید از قصد یا بی‌حوصلگی از ارجاع نیز به نقل قول مزبور طفره رفته است، لیکن باید توجه کرد که پشتوانه انتشاراتی مجموعه علوم اجتماعی دانشجویان ایرانی و سلطه آنها به زبان فرنگی در دوره اخیر به حدی گسترش یافته، که هم آن ناقد و هم این راقم حقیر از قافله این جوشش بازمانده‌ایم، و ابداً در این عرصه و وادی نباید نگران بود، بلکه باید احساس خوشوقتی کرد، زیرا که در تمدن اسلامی نیز به قول مرحوم دکتر صفا، ابتدا دارالترجمه‌ها برآمد و سپس شکوفایی در بطن فلسفه، حکمت، الهیات، طب و کیمیا رخ نمود.

بر چنین روندی است که چند خطی را در دامان آن مجله پربرکت، نه به قصد دفاع از کتاب مزبور، بلکه به منظور نفی اینگونه ایده‌ها قلمی نموده، تا نشان دهم که جرئت‌ورزی و شهادت در طرح ایده‌ها بد نیست، که نشان دهم خمودی و سستی در تحصیل زشت است، که بیان کنم تبلور و نگارش برای دانشجو ضروری است، و وظیفه است. و در نهایت اینکه

در فرازونشیب کارهای دانشگاهی، و در هم‌سنخی و جوشش با جوانان و کارهای آموزشی نیک و بد از ایام عمر بر راقم این سطور ظاهر شده که در یک کلام و یک سخن قابل عرض است، اینکه اجازه دهیم نوآوری و بداعت تداوم یابد، و از فکر نو اجتناب نکنیم، اینکه معیار فکر و اندیشه ایرانی تبلور تمدن گسترده‌ای است که اجازه خوشه‌چینی از اندیشه تمدن‌های دیگر حاصل کند. اینکه جرئت در نوشتن بد نیست، و خواندن و مطالعه بخشی از آموزش است. موضوعی که برای معلمان و آموزش‌دهندگان قابل لمس است، و این امکان که دیگر حرفه‌ها و مشاغل به این شیوه از اندیشه دست یابند، جای تردید و تشکیک دارد، به قسمی که خودباوری را از دست داده، هراس در تفکر علمی را تسری می‌بخشید. بر چنین مبنایی است که وظیفه معلمان و استادان در قانون اساسی به نحوی شاخص در کشور تبیین شده و پژوهش جایگاه واقعی پیدا می‌کند، فرآیندی که به مرور به تعالی می‌نشیند.

«نقدی بر علم اطلاعات و جامعه‌اطلاعاتی» از یکی از کتابداران و مترجمان قدیمی و کهنه کار گرامی بازنمایی از مقابله با اینگونه اندیشه است، که در آن مجله محترم (ش ۱۳۱، ص ۴۰-۴۳) به طبع آمده، و به‌واقع ضمن بنده‌نوازی به مخلص این کلام، نفی خودباوری را دامن زده، به قسمی که در این باب به دانشجوی ایرانی و دانش‌پژوه این مملکت، بدون هرگونه مباحثه نظری می‌نویسد: «نگارنده این سطور به‌راستی درمانده است^۱ و دست‌کم در این مختصر، چندان در پی تبیین نظری، فرهنگی و تاریخی این اشتیاق وافر... نیستم... در این مختصر سر آن دارم، تا بگویم... که دست‌کم

این دانشجویان وبستر، رایبیز و کاستلز نیستند، اما خوب می‌نویسند و خواندن آثار آنها نه برای من، بلکه برای هر ایرانی افتخاری است.

در این مجیزه مختصر چهار موضوع مورد توجه واقع شده است؛ توصیفی درباره کتاب علم اطلاعات و جامعه‌اطلاعاتی، بررسی توصیفی نقد کتاب علم اطلاعات و جامعه‌اطلاعاتی، بررسی محتوایی نقد کتاب علم اطلاعات و جامعه‌اطلاعاتی، و واپسین کلام.

الف) توصیفی درباره کتاب علم اطلاعات و جامعه‌اطلاعاتی

کتاب علم اطلاعات و جامعه‌اطلاعاتی مبتنی بر یازده مقاله در حوزه اطلاعات و جامعه و موضوعات وابسته بوده که از همایش «چالش‌های علم اطلاعات» (۹ و ۱۰ خرداد ۱۳۸۶) گردآوری شده است. این همایش را کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه اصفهان، گروه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی (شاخه اصفهان)، و با حمایت ریاست این دانشگاه به منظور تشویق دانشجویان دوره‌های دکتری تخصصی و کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی برگزار کرد، و چنانچه از محتوای کتاب نیز برمی‌آید، سعی شده مطالب با سخن و زبانی قابل فهم، ساده و به‌دور از آرایه‌های تصنعی بیان شود. نه مقاله این مجموعه به تأیید هیئت داوری همایش رسیده، و دو مقاله با توصیه اعضای گروه، بدون داوری به این مجموعه اضافه شده است. نتایج داوری مقالات مزبور همچنان موجود است و برای دستداران قابل دسترس می‌باشد.

ب) بررسی توصیفی «نقدی بر علم اطلاعات و جامعه‌اطلاعاتی»

اگرچه در مقدمه کتاب، رویکرد و هدف اثر به قلم آمده، لیکن ناقد با اغماض در نوشته خود آورده است، متن «به هر حال مهر اثری دانشگاهی را بر خود دارد» (ص ۴۳) حاوی «مطالبی سطحی، متأثر از برخوردهایی ژورنالیستی در کشورهای پیشرفته»، «با ترجمه‌هایی پراشتباه» و «مقاله‌هایی به‌لحاظ ساختار به‌شدت آشفته» (ص ۴۱) است. درحقیقت، آنچه از این محتوا، خواننده ن قد احساس می‌کند، اینکه ناقد قلم‌فرسای

کرده تا احساس خود را در شکلی منسجم و تجریرگونه بیان دارد.

از این گفته که مطالب سطحی است، از مقاله این حقیر کمترین، که به‌واقع نازل است، و سخنی در بداعت ندارد، اغماض نموده، لیکن مقاله «علم اطلاعات ریشه‌شناسی، موضوع، قلمرو و جریان‌های فکری» اثر دکتر مظفرچشمه سهرابی دستاوردی از پایان‌نامه دکتری نامبرده در دانشگاه گرونوبل و مقاله «گراندد تئوری چیست و چه کاربردی دارد؟» تألیف دکتر یزدان منصوریان رهاورد مطالعاتی وی در دوران تحصیل در دانشگاه شفیلد انگلستان است. اینکه مطالب این موضوعات سطحی است، به‌واقع انصاف خواننده را طالب است، و نیاز به تعمق مجدد دارد.

در باره نظر ناقد در خصوص «ترجمه‌هایی پراشتباه»، باید اذعان داشت که هیچ‌یک از مقالات موجود کتاب ابتدا ترجمه نیست، لیکن دو مقاله مورد تذکر به‌تناوب از آثار فرانسوی و انگلیسی بهره‌جسته‌اند، و بنده فکر نمی‌کنم هنگام تحصیلات برون‌مرزی، دانشجویان فرهیخته این سامان متکی به آثار فارسی باشند. چنانچه ناقد نیز بر همین اقرار است و جمله پیش‌گفته خود را فراموش کرده، در پایان نقد آورده است: «به‌روشنی می‌توان دید که بعضی از منابع که در پایان برخی از مقاله‌ها آمده، استنادی واقعی را دربر ندارد» (ص ۴۳)، پس به‌واقع چنانچه آنها به منابع لاتین رجوع نکرده‌اند، چگونه می‌توانند «ترجمه‌های پراشتباه» ارائه دهند.

از این سنخ که «مقاله‌هایی به‌لحاظ ساختار به‌شدت آشفته» در این مجموعه آمده از همکاران هیئت علمی دانشگاهی صرف‌نظر جسته و به رؤس مقاله دو تن از دانشجویان کارشناسی ارشد که صاحب اثر در این مجموعه هستند، اشاره می‌نمایم تا عیار سخن ناقد آشکار شود: «بررسی ویژگی‌های ساختاری و محتوایی صفحات خانگی وبسایت‌های کتابخانه‌های مرکز دانشگاه‌های ... / نوشته رضا مختارپور و معصومه کریمی: چکیده، مقدمه، بیان مسئله، هدف پژوهش، سؤالات پژوهش، تعاریف عملیاتی، روش انجام پژوهش و ابزارگردآوری اطلاعات، مروری بر مطالعات گذشته، یافته‌های پژوهشی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها».

دیگر مقالات مجموعه نیز به همین شکل و بر همین قرار است، و سؤال این است که به‌قول کسروی، ناقد چه

در باره نظر ناقد در خصوص «ترجمه‌هایی پراشتباه»، باید اذعان داشت که هیچ‌یک از مقالات موجود کتاب ابتدا ترجمه نیست

«ناراستی» در این چارچوب مشاهده کرده که از ساختار مقالات آشفته سخن رانده و به واقع نكوهش را بر خود واجب قلمداد می‌نماید.

ج) بررسی محتوایی «نقدی بر علم اطلاعات و جامعه اطلاعاتی»

نخستین گله‌مندی ناقد، این مطلب است که در تعریف برگرفته از دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، دربارهٔ جامعه اطلاعاتی آمده است: «جامعه‌ای را که در آن کیفیت زندگی، گسترهٔ دگرگونی اجتماعی و توسعهٔ اقتصادی به‌گونه‌ای روزافزون به اطلاعات و بهره‌وری از آن متکی باشد، جامعهٔ اطلاعاتی گویند» (ص ۴۱). ناقد بر مفهوم اطلاعات در این تعریف معترض است و بیان داشته آیا «زمانی بوده که اطلاعات این ویژگی را در زندگی انسان نداشته و آیا از همان زمان «ارتباطات دودی»، «آیا» عامل واقعی انتقال به‌منظور دستیابی به اطلاعات، ارتباطات نبوده است؟» (ص ۴۱). البته در تعریف پیش‌گفته، ابدأ نفی وجودی اطلاعات به‌منزلهٔ عنصر ماهوی مطرح نیست، بلکه مقصود جوانب و جنبه‌های حرکتی و فرآیند تحولی اطلاعات است که امروزه چارچوب دگرگونه‌ای در بطن خود به‌دست آورده است، بدیهی است اینگونه تفرق آرا نباید به اینگونه واکنش منتهی می‌شده که این دسته از عزیزان، کاستلز، ویستر، و رابینز را نمی‌شناسند (ص ۴۱) به‌واقع جای بهت و حیرت است که چگونه چنین عملی از ناقد جاری شده است.

در ادامه، ناقد به‌یک‌باره، در نقد کتاب افزوده: «جوامع به کشاورزی و صنعتی تقسیم می‌شده^۵ و اکنون نوع اطلاعاتی هم بدان افزوده شده و به همین قاطعیت و حاکمیت»، انصاف حکم می‌کند که مقاله مجدداً مورد مطالعه واقع شود. مؤلف مقاله از مقدمات جامعهٔ اطلاعاتی در طول صفحات ۴۲-۴۳ کتاب علم اطلاعات و جامعهٔ اطلاعاتی سخن به‌میان آورده و حرکات فکری را تحت عنوان تاریخچه در صفحات ۵۲-۵۳ بیان کرده، و به هر جهت موضوعات مطلوبی را فراهم آورده و ابدأ حکم قطعی صادر نکرده است.

ناقد در نقد مقاله «فرآیند تبخیر در مفهوم اطلاعات» مثال‌هایی در ضمن کتاب آورده است، «اطلاعات در سومین شکل خود حالت گاز را به‌دست می‌آورد» و «در هر جا و مکان بدون نیاز به محمل خاص در حال گسترش خواهد بود» (ص ۴۲)، و به اعتراض می‌گوید: «تصور اطلاعات بدون محمل برای من که قدیمی و کهنه‌ام بسیار مشکل است» (همان).

برای بنده که در این وادی چند کتابی خوانده‌ام جای تعجب دارد، زیرا که الفبای سخن میدوز در سر آغاز بحث اطلاعات مبتنی بر این است که اشکال تعریف اطلاعات این است که تمام موارد این کلمه را تحت پوشش قرار نمی‌دهد. همو می‌گوید که، تصور می‌کنیم هنگامی که گیرنده‌ای پیامی را دریافت می‌کند که بر عملکردش تأثیر می‌گذارد، آشکارا اطلاعات را دریافت کرده است، و مثال آتش را اضافه می‌نماید که مثالی قدیمی است، ولی در همین حوزه میدوز مثال خلأ را در داده و اطلاعات بیان داشته که در جای خود باید بیان کرد که آیا نیاز به محملی دارد یا خیر؟ (میدوز، ۱۳۸۳، ص ۱۵ و ۳۰).

بنده احساس می‌کنم، چنانچه تعریف کلاسیک از اطلاعات موردنظر باشد، که «داده‌هایی که به‌گونه‌ای سامان‌مند سازماندهی شده‌اند» طبیعتاً نیاز به محمل دارد، لیکن می‌توان گستره و جنبه‌های اطلاعات را توسعه داده و به نظرات بدیعی دست یافت. برحسب اتفاق، مقالهٔ مزبور بهره‌مند از رگه‌های نویی است، اگرچه می‌توان بسیاری از مطالب را به‌جد مورد نقد قرارداد، و به توافق نرسید.

در زمینهٔ مقالهٔ ارزشمند «گراندد تئوری چیست» ناقد معترض است که نویسندهٔ مقاله تمایل دارد که گراندد تئوری را به‌منزلهٔ روش تحقیقی برای تدوین نظریه مطرح کند (ص ۴۳)، و به‌نقل از نویسندهٔ مقاله آورده است که «به بیان دیگر گراندد تئوری نه برای آزمودن فرضیه که روشی برای تولید آن است» (همان) و تذکر می‌دهد که «در ازمنهٔ باستان به ما آموخته بودند نظریه همان فرضیه است». به‌واقع این سخن درستی است که در کتاب‌های قدیمی «روش تحقیق» و از آن جمله کتاب عزیز نبوی که سی سال پیش تدریس می‌شد، همین مفهوم از نظریه و فرضیه قابل حصول است، لیکن اجازه دهید بیان کنم که امروزه بین نظریه و فرضیه در متون پژوهشی تفاوت‌هایی قائل هستند. از باب نمونه اینکه گلدهور می‌گوید: «نظریه عبارت از مجموعه‌ای از قوانین است که ارتباط قیاسی دارند و به شکلی منطقی، توضیحی ارائه می‌دهند که قابلیت تعمیم دارند.» (پاول، ۱۳۷۹، ص ۵۲) و در مقابل مولی «فرضیه را تعمیم تجربی روابط بین دو یا چند متغیر که برای حل مسئله مورد مطالعه اهمیت اساسی دارند.» (پاول، ۱۳۷۹، ص ۵۵) بیان نموده، پس باید تأکید کرد که تصویر این مطلب که «نظریه همان فرضیه‌ای است که تحت آزمون قرار گرفته و اثبات شده باشد» (ص ۴۳) به‌واقع فرض کاملاً سهوی است، زیرا فرضیه را تأیید یا رد

ناقد از آن دسته ابواب علمی است که سعی دارد تفکرات موجود در اقصای حزب کارگر در بریتانیا را در دورهٔ جمیز کالاهان نخست وزیر دههٔ هفتاد میلادی تبلیغ و ترسیم کند

می‌کنند، و ابتدا موضوع اثبات‌پذیری در بطن فرضیه صورت وقوع ندارد، این همان موضوعی است که پوپر نیم قرن بر آن پای فشرد که فرضیه‌ها باید ابطال‌پذیر باشند، در صورتی که فرضیه‌ای ابطال‌پذیر نباشد، از علم نمی‌توان برای آزمودن فرضیه استفاده کرد.

د) واپسین کلام

بنده ضمن تشکر از ناقد در تذکر چند مطلب که مرتبط به ویرایش اثر در مقاله بود، آن موارد را با استقبال مورد توجه قرار داده، و در مطالعه نقد به یک جمع‌بندی کلی دست یافتیم، اینکه ایرادات ناقد به میثقی محتوایی مرتبط است که دو دسته از دانشمندان علوم اجتماعی در حوزه جامعه‌اطلاعاتی قلم می‌زنند، آن گروه از اندیشمندان که سعی دارند زمینه حاضر در جوامع را منتسب به تداوم جامعه صنعتی نموده و اغلب بر این باورند که تکنولوژی و فناوری اطلاعاتی بر حوزه روابط اجتماعی تأثیرگذار بوده و در شکل فرهنگ فناورانه تجلی یافته است، و خود به روشنی و آشکارا بیان می‌کنند که «درک ما از اطلاعات با این استدلال که اطلاعات نیز نوعی رابطه اجتماعی است، در پی آن است که از تفسیرهای فنی فراتر رود» (رایبِنز، ۱۳۸۵، ص ۱۸) و حتی به‌وضوح آورده‌اند که «آنچه را اکنون اقتصاد اطلاعاتی جهانی می‌نامیم تازه‌ترین نمود بسیج سرمایه‌داری در جهان است» (همان)، دو دیگر آن گروه از اندیشمندان است که نویسندگان کتاب علم اطلاعات و جامعه‌اطلاعاتی بر آن پای فشرده‌اند و می‌گویند: «اطلاعات در تمام کنش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها حضور دارد» (اصنافی، ۱۳۸۶، ص ۱۰)، «اطلاعات در تمامی فضای محیط زندگی‌مان انتشار خواهد یافت، هر چند که محمل‌های اطلاعات گسترش روبه‌رشدی داشته‌اند» (همان، ص ۲۵)، و سرانجام اینکه «اینکه قطار جامعه انسانی در جاده جامعه‌اطلاعاتی به راه افتاده است و سرعت این قطار به تناسب فضای سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی در برخی از مناطق بیشتر و در برخی از مناطق کند می‌باشد» (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۶۴). بدیهی است که ناقد از آن دسته ابواب علمی است که سعی دارد تفکرات موجود در اقشار حزب کارگر در بریتانیا را در دوره جمیز کالاهان نخست‌وزیر دهه هفتاد میلادی (نه اداره مرکزی ارتباطات دولتی انگلستان و نه جمیز کالاهان که سهو است و خطایی فاحش)^۶ تبلیغ و ترسیم کند. بر این قرار، آیا اختلاف آرا در این خصوص می‌تواند موجب خرسندی ناقدینی شود که از خواننده جوان این موضوعات را

مکتوم داشته‌اند.

درنهایت اینکه یک نقد خوب و منقح باید یار خاطر نویسنده، مترجم و ویراستار باشد و نه بار خاطر، جمله‌ای از علامه محمد قزوینی وجود دارد که می‌گوید: «فقط به‌واسطه رد و ایراد و انتقاد و اغراض و تبادل افکار است که مطلب حلاجی می‌شود» (شعبانی، ۱۳۸۵، ص ۲۹).

پی‌نوشت‌ها:

۱. تأکید از نگارنده است، این درماندگی مرا به یاد این جمله سپهبد حاج علی رزم آرا نخست‌وزیر دهه سوم قرن حاضر انداخت که درماندگی ساخت «لوله‌نگ» را به ایرانیان نسبت می‌داد، و آنها را از ملی‌شدن نفت برحذر می‌کرد.
۲. مقصود از ارجاع صفحات در متن مقاله حاضر، استناد به این مقاله است: داودی، مهدی «نقد بر علم اطلاعات و جامعه‌اطلاعاتی». کتاب ماه کلیات، ش ۱۳۱ (۱۳۸۷)، ص ۴۰-۴۴.
۳. چکیده مقالات همایش چالش‌های علم اطلاعات (۹ و ۱۰ خرداد ۱۳۸۶). اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۶.
۴. تأکید در جمله مزبور از نگارنده است، نویسنده مقاله از دو واژه پرسشی در یک جمله بهره جسته است.
۵. تأکید در جمله مزبور از نگارنده است، نویسنده مقاله از فعل مجهول نقلی از گونه استمراری استفاده کرده است.
۶. برای این قبیل ناسازگاری‌ها و خطاهای ریز و درشت نگاه کنید به: عصر فرهنگ فناورانه، و از آن جمله صفحات ۱۰۰، ۱۰۲، ۲۳۱، و از این موارد که در حاشیه کتاب شخصی این حقیر نهفته است، فراوان بوده و از حد خارج می‌باشد.

مآخذ

۱. اصنافی، امیررضا (۱۳۸۶). «فرآیند تبخیر در مفهوم اطلاعات»، علم اطلاعات و جامعه‌اطلاعاتی، تهران: چاپار.
۲. پاول. رونالد (۱۳۷۹). روش‌های اساسی پژوهشی برای کتابداران. ترجمه: نجلا حریری. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
۳. شعبانی، احمد (۱۳۸۵). مرجع‌شناسی تخصصی، تهران: چاپار.
۴. محمدی، مهدی (۱۳۸۶). «جامعه‌اطلاعاتی و ویژگی‌های آن»، علم اطلاعات و جامعه‌اطلاعاتی، تهران: چاپار.
۵. میدوز، جک (۱۳۸۳). شناخت اطلاعات، ترجمه: محمد خندان و مهدی محامی، تهران: نشر کتابدار.

یک نقد خوب و منقح
باید یار خاطر نویسنده،
مترجم و ویراستار باشد
و نه بار خاطر